

چند و چونی پیرامون سیاست پاکستان و خانواده بوتو، در افغانستان !!

تو را خون و شمشیر باشد شعار

مرا مهر و دانش کند رستگار

تو خود داوری کن ز روی خرد

کدامین بود رأی پروردگار (شیدا)



ترجمه و تدوین : پیکار

در آمد سخن

نگاهی به زندگی ذوالفقار علی بوتو : ذوالفقار علی بوتو فرزند شهنواز خان بوتو، در سال 1938 در ایالت سند در یک خانواده فئودال متولد گردید. او که پدرش از زمین داران پاکستان و از شخصیت‌های برجسته در حزب مسلم لیگ بود، تحصیلات خود را در رشته حقوق سیاسی در دانشگاه‌های پاکستان، اکسفورد، کالیفرنیا به پایان رسانید. در سال 1958 وارد پاکستان شد. و پس از مدتی اقامت در کشور به عنوان وزیر بازرگانی منصوب گردید. در زمان حکومت ایوب خان پست وزارت امور خارجه به وی محول شد. در اواخر دوران زمامداری ایوب خان از وزارت امور خارجه کنار گذاشته شد. بوتو در زمان ریاست جمهوری یحیی خان دوباره به مقام نخست وزیری رسید. و در زمان جنگ پاکستان با هند بر سر بنگلادش (جنگ استقلال بنگلادش) به سازمان ملل رفت. و در آنجا سخنرانی نمود و سعی کرد تا احساسات اعضای سازمان را بر انگیزد به گونه ای که در جریان سخنرانی خویش در اعتراض به سکوت سازمان ملل در قبال تجاوز هند به پاکستان و عدم اقدام جدی سازمان در این زمینه، گریه نمود و متن سخنرانی را پاره کرد. در بیستم دسامبر 1971 پس از بازگشت بوتو از سازمان ملل، یحیی خان که دیگر بر اثر فاجعه ملی و تجزیه پاکستان شرقی و نفرت عمومی قادر به اداره کشور نبود، زمام امور را به او تحویل داد. و بوتو به عنوان رئیس جمهور و رئیس ستاد ارتش پاکستان تعیین گردید. در سال 1973

پس از تصویب قانون اساسی جدید و اعلام پاکستان به عنوان کشوری با سیستم پارلمانی، بوتو از پست ریاست جمهوری کنار رفت و نخست وزیر شد. در هفتم مارس 1977 در یک انتخابات سراسری حزب مردم به رهبری بوتو اکثریت کرسی‌های پارلمان را از آن خود کرد، اما این انتخابات از سوی «اتحاد ملی پاکستان» رد شد، و بوتو با آنها وارد مذاکره گردید، در پنجم ژوئیه 1977 پس از شکست مذاکراتش با «اتحاد ملی پاکستان»، طی یک کودتای خونین از سوی ضیاء الحق رئیس ستاد ارتش کنار گذاشته شد. بوتو پس از برکناری به تحریک کشتن مخالفان حزب مردم پاکستان متهم و زندانی شد. اما پس از مدت کوتاهی آزاد شد. با ادامه فعالیت سیاسی مجدداً دستگیر و به اتهام صدور دستور قتل یکی از مخالفان سیاسی در مارس 1978 محکوم به مرگ شد و در آوریل 1979 پس از شکست تقاضای استیناف در دادگاه عالی، اعدام گردید.

مروری بر زندگی بی نظیر بوتو : بی نظیر بوتو دختر ذوالفقار علی بوتو در 21 ژوئن 1953 در کراچی متولد شد. بی نظیر مقاطع ابتدایی و دبیرستان را در کراچی و راولپنڈی گذارند و از سال 1969 تا سال 1973 وارد دانشگاه "هاروارد" آمریکا شد. وی از سال 1973 تا 1976 در دانشگاه «آکسفورد» انگلیس در رشته‌های قانون، فلسفه، سیاست و اقتصاد تحصیل کرد. او که در ابتدا به سیاست تمایل چندانی نداشت. اما یکسال پس از فارغ‌التحصیلی از دانشگاه آکسفورد به کشور بازگشت و به حزب مردم پاکستان پیوست. بوتو در 18 دسامبر 1987 با «آصف علی زرداری» یکی از سرمایه‌داران بزرگ پاکستان ازدواج نمود. بوتو از سال 1977 تا 1984 به دلیل فعالیت‌های سیاسی و مخالفت با حکومت نظامی ژنرال «ضیاء الحق» رئیس جمهور وقت بازداشت و به حبس خانگی محکوم شد. در سال 1984 ضیاء الحق وی را به مدت دو سال به انگلیس تبعید کرد که در نهایت در روز 10 آوریل 1986 به پاکستان بازگشت و مورد استقبال بی‌سابقه مردم «لاهور» قرار گرفت. وی اولین زن مسلمان پاکستان بود که در 35 سالگی هدایت کشورش را بر عهده گرفت. بوتو دو بار طی سال‌های 1988 تا 1990 و 1993 تا 1996 به نخست وزیری پاکستان رسید ولی وی به اتهام فساد مالی و سوء مدیریت از سمتش برکنار شد. ولی این اتهامات هیچگاه ثابت نشد. از سال 1996 تا 1999 بی‌نظیر بوتو با رهبری حزب مردم به فعالیت سیاسی خود ادامه داد. بوتو در اواخر دوره ریاست جمهوری مشرف به مذاکره پنهانی با ژنرال مشرف روی آورد و این مذاکرات در ابوظبی ادامه یافت تا جایی که این

مذاکرات از چشم رسانه‌ها نیز دور نماند. پس از افشای این مذاکرات بی‌نظیر بوتو در 14 دسامبر 2007 تصمیم خود برای بازگشت به کشور را اعلام کرد. اعلام فرمان «آشتی ملی» از سوی ژنرال پرویز مشرف در 5 اکتبر زمینه حضور دوباره حزب مردم در صحنه سیاسی پاکستان را فراهم کرد. بوتو 54 ساله پس از تحمل هشت سال تبعید 18 اکتبر (26 مهر) به وطن بازگشت تا در آینده سیاسی پاکستان مشارکت داشته باشد اما ورود بوتو به پاکستان با انفجاری خونین همراه بود که طی آن 135 نفر کشته و بیش از 300 نفر مجروح شدند. وی دو ماه گذشته هیچ نگرانی نداشت چرا که مشرف در چهارچوب مذاکره میان سران دو طرف به منظور تقسیم قدرت وی را مورد عفو قرار داده بود. پس از آنکه رئیس‌جمهور پاکستان در این کشور وضع فوق‌العاده اعلام و تهدیدهای تروریستی را مطرح کرد، بوتو یک ماه بعد، از وی روی گردان شد. وی مشرف را متهم کرد به دنبال حفظ قدرت از هر طریق ممکن است. بوتو پس از سه ماه بازگشت به وطن خود روز پنجشنبه هنگام خروج از تجمع انتخاباتی هوادارانش در راولپنڈی به ضرب گلوله‌های یک تروریست که گفته می‌شود از سوی شبکه القاعده مأمور به ترور نخست‌وزیر سابق شده بود، به قتل رسید.

حزب مردم از تأسیس تا پیروزی : حزب مردم پاکستان در سال 1968 توسط ذوالفقار علی بوتو، با شعار «نان، لباس، مسکن» تأسیس شد. توانست به زودی اعتماد مردم را به خود جلب نماید. بوتو در سخنرانی‌های خویش شعار «اسلام دین ماست، سوسیالیسم روش اقتصادی ماست، دموکراسی سیاست ماست و توده مردم منبع و سرچشمه قدرت ما هستند» توانست از همه طبقات عده‌ای را با خود همراه کند. و افرادی با افکار متضاد همانند فنودالها، خانها و بعضی از طرفداران سوسیالیست را تحت عنوان واحدی به نام حزب مردم دور هم جمع نماید. به گونه‌ای که توانست مدت کوتاهی پس از تأسیس حزب پر طرفدار مسلم لیگ پاکستان را که در استقلال نقش تعیین‌کننده‌ای داشت، شکست بدهد و گوی قدرت را از او بریاید.

اوضاع سیاسی پاکستان در زمان ذوالفقار علی بوتو : بوتو بعد از روی کار آمدن تلاش نمود به سیاست داخلی پاکستان سر و سامان بدهد و در ابتدا باید قانون اساسی جدید تدوین می‌نمود که در سال 1973 موفق به این امر گردید. قانون اساسی جدید پاکستان که در زمان ریاست جمهوری ذوالفقار علی بوتو تصویب شد، پاکستان را جمهوری اسلامی معرفی کرد. دولت بوتو مدت کوتاهی بعد از به دست آوردن قدرت دچار مشکلات فراوانی گردید که مهمترین آن مسئله شورش برخی از جدایی طلبان بود. مسئله‌ای که همه دولت‌های پاکستان با آن درگیر بوده است که تا حدی نیز از سوی احزاب مخالف حزب حاکم در هر زمان برای ناکار آمد جلوه دادن آن دامن زده می‌شود. شورش‌هایی که دولت بوتو با آن مواجه بود در ایالت بلوچستان بود. که دولت آن را متهم به استقلال خواهی می‌نمود. در زمانی که شورش در بلوچستان جریان

داشت، کشف اسلحه در سفارت عراق در اسلام آباد، حادثه‌ای بود که بحران پاکستان را تشدید کرد زیرا بوتو «حزب عوامی ملی» را متهم نمود که در یک توطئه بین المللی برای تجزیه بلوچستان سهیم است. و رهبر این حزب؛ عبدالولی خان را دستگیر نمود و فرمانداران دو ایالت بلوچستان و شمالغربی را عزل کرد. و کابینه بلوچستان به رهبری سردار عطاءالله منگل را نیز منحل اعلام کرد. که به دنبال آن «جمعیت علمای اسلام» به رهبری مفتی محمود که کابینه ایالت سرحد را تشکیل داده بود به عنوان اعتراض به اقدامات بوتو استعفا نمود. و بوتو خود اشخاصی را مأمور تشکیل کابینه در این دو ایالت نمود. به دنبال این امر قبائل «منگل» و «مری» (دو قبیله پر نفوذ در بلوچستان) عکس العمل شدیدی نشان دادند و به مخالفت با تصمیمات بوتو پرداختند و بوتو نیز ارتش را راهی بلوچستان نموده و با شدت تمام این مخالفین را سرکوب نمود. دوران بوتو دوران خفقان آوری برای مردم بلوچستان بود به گونه‌ای که طبق گزارش سازمان عفو بین الملل تا قبل از مارس 1977، 36 هزار زندانی سیاسی در پاکستان وجود داشت که بیشتر آنها در بلوچستان بوده اند.

بوتو برای اجرای سیاست‌های خویش در کنار سازمان‌های امنیتی: ارتش، پلیس، ملیشیا، اداره تحقیقات جنایی (C I D)، مؤسسه بازرسی جنایی (A C I)، دایره جاسوسی، سازمان بازرسی فدرال (F I A)، ارگان امنیتی جدیدی را به نام «نیروی امنیتی فدرال» (F S F) تأسیس کرد و آن را مسلح نمود و حتی از ارتش درخواست اعطای تسلیحات سنگین برای این سازمان نمود. این سازمان که اوامر محرمانه و سری، بوتو را اجرا می‌کرد. رئیس آن مسعود محمود بعد از کودتای ضیاء الحق دستگیر گردید و اعراف نمود که تمام اقدامات این سازمان از جمله قتل محمد احمدخان قصوری طبق دستور بوتو بوده است. بوتو در اوائل ژانویه 1977 اعلام کرد که انتخابات سراسری برای مجلس ملی در هفتم مارس 1977 و برای مجلس ایالتی در دهم مارس همان سال برگزار خواهد شد. قبل از انتخابات احزاب مخالف بوتو شامل 9 حزب که عبارت بود از: «جمعیت علمای پاکستان» «جمعیت علمای اسلام» «جماعت اسلامی» «پاکستان مسلم لیگ» «حزب دموکراتیک ملی» «تحریک استقلال» «حزب دموکراتیک پاکستان» «پاکستان خاکسار تحریک» «عموم جمو و کشمیر مسلم کنفرانس»، تحت عنوان «اتحاد ملی پاکستان» باهم ائتلاف کردند. تا بتوانند بوتو را شکست دهند. اما در انتخابات مجلس ملی در هفتم مارس حزب مردم توانست 155 کرسی در مقابل 36 کرسی اتحاد ملی پاکستان به دست آورد. که به دنبال اعلام آن اتحاد ملی پاکستان این انتخابات را تقلبی و مردود اعلام نمود و انتخابات مجلس ایالتی را تحریم کرد، و طرفداران اتحاد ملی به خیابان‌ها ریختند. بوتو برای جلوگیری از بحران به مذاکره با مخالفین روی آورد لذا به اتحاد ملی پاکستان پیشنهاد داد که در صورت دست کشیدن از مخالفت کرسی‌های بیشتری (حدود 60 کرسی) به آنها واگذار خواهد شد که این پیشنهاد از طرف

اپوزسیون رد شد و آنها خواهان استعفای بوتو گردیدند. ماه‌های مارس، آوریل، سال 1977 ماه‌های بسیار خونین در پاکستان بود. زیرا با رد پیشنهادات بوتو از سوی اتحاد ملی پاکستان طرفداران آنها به خیابان‌ها ریختند و پلیس نیز برای سرکوب تظاهرات کنندگان پرداخت و در این زمان زدو خورد‌های داخلی به اوج خود رسید. و تخمین زده می‌شد که در این درگیری‌ها حدود هزار نفر کشته و 40 هزار نفر دستگیر شدند. و بوتو که هر روز با فشار بیشتر مخالفین که تحت عنوان اتحاد ملی پاکستان جمع شده بود. و تنها نقطه اشتراک آنها مخالفت با بوتو بود، مواجه می‌شد. و او نیز در مقابل این امر هر روز یک گام به عقب می‌نشست، لذا پیشنهاد برگزاری دوباره انتخابات را داد که اگر اپوزسیون در انتخابات مجلس ایالتی توانست اکثریت را به دست آورد انتخابات ملی نیز دوباره برگزار شود. این پیشنهاد نیز از سوی اتحاد ملی رد شد. وقتی که بوتو اوضاع را از دست رفته دید دست به دامن ارتش شد و کنترل سه شهر بزرگ کراچی، لاهور و حیدرآباد را به ارتش واگذار کرد.

سیاست خارجی پاکستان از ابتدای استقلال تحت تأثیر روابط با هند قرار داشته است. از آنجایی که هند برای پاکستان همواره تهدید به شمار می‌رفته است و قدرت اقتصادی، نظامی و سیاسی آن چند برابر پاکستان است، این کشور به دنبال آن بوده است که در صحنه روابط خارجی متحدانی برای دفاع و حمایت از خود بدست آورد. بوتو بعد از روی کار آمدن تلاش نمود تا روابط خارجی پاکستان را تقویت کند او که گرایش به چپ و سوسیالیسم داشت، سعی نمود راه‌هایی پاکستان از وابستگی آمریکا را پیدا کند. بعد از روی کار آمدن وقتی متوجه این امر گردید درگیر شدن با هند بر سر مسئله کشمیر و بنگلادش پاکستان را با مشکلات جبران‌ناپذیری روبرو کرده است، با هند وارد مذاکره شد و طی ملاقاتی با ایندرا گاندی نخست‌وزیر هند قرار داد سمیلا که در واقع پذیرش برتری هند بود امضاء نمود. او اگر چه در سخنرانی‌های خود سعی می‌نمود خود را یک ضد هندی سرسخت نشان دهد اما هیچگاه رفتارش مطابق با گفتارش نبود. او که به خاطر اسارت 193 هزار سرباز پاکستان در هند، تحت فشار زیادی قرار داشت با این قرار داد توانست بسیاری از آنها را آزاد کند و با به رسمیت شناختن بنگلادش تمامی اسرای جنگی پاکستان را که در هند بودند حتی کسانی که متهم به جنایت جنگی بودند نیز آزاد شد.

اقدامات بوتو در زمینه ارتباط با هند طرفداران زیادی در میان تحصیل‌کردگان پاکستان داشت. آنها که به قدرت برتر هند در زمینه‌های نظامی و اقتصادی پی برده بودند خواهان این روابط و از بین رفتن مناقشات بی‌فایده برای پاکستان بودند. همچنین بوتو سه هفته بعد از عهده دار شدن سمت جمهوری به کابل سفر نمود و گفت‌وگوهایی را با رهبران افغانستان در خصوص وضعیت روابط دو کشور آغاز نمود. گرچه رابطه افغانستان با پاکستان بعد از کودتای داودخان در افغانستان و

مطرح شدن مسئله پشتونستان تیره گردید. اما با دیدار بوتو و داود خان در سال 1976 برخی روابط دو کشور آب شد. بوتو برای تقویت روابط پاکستان با کشورهای اسلامی، در ژانویه 1972 عازم دیدار از کشورهای اسلامی گردید و به تهران، آنکارا، رباط، تونس، تریپولی، قاهره و دمشق سفر نمود. و در ماه های مه و ژوئن نیز از کشورهای عربستان سعودی، کویت، امارات متحده عربی، عراق، لبنان، اردن، سومالی، اتیوپی، سودان، نیجریه، گینه و موریتانی دیدار نمود. بوتو برای همگرایی با مسلمانان و کشورهای اسلامی از فلسطین در برابر اسرائیل حمایت نمود و یکی از رهنمودهای سیاست خارجی پاکستان در زمان حکومت او این بود که پاکستان از آرمان اعراب در هر فرصت ممکن جانبداری خواهد کرد و مسئله فلسطین را از وضعیت منطقه‌ای به موضوعی جهانی مبدل خواهد ساخت. و به دنبال جنگ رمضان 1973 بوتو خواستار تشکیل دومین کنفرانس اسلامی گردید که با کمک ملک فیصل، پادشاه عربستان سعودی طی روزهای 22-24 فوریه در لاهور برگزار شد که بوتو به عنوان میزبان ریاست آن را بر عهده داشت.

بوتو که از همان ابتدا سعی در پیدا نمودن جایگزین برای روابط با آمریکا نمود، مورد خشم واشنگتن قرار گرفت و او نیز گاهی به صورت صریح آمریکا را به دخالت در امور داخلی پاکستان متهم می نمود چنانکه بعد از نا آرامی های شدید ماه های مارس و آوریل سال 1977، انگشت اتهام را به سوی آمریکا دراز نمود و در 28 آوریل در یک سخنرانی دو نیم ساعته در مجلس، آمریکا را متهم به حمایت های مالی از مخالفین خویش نمود.

بوتو در زمانی روی کار آمد که مردم با سقوط بنگلادش روحیه خویش را باخته بود. او با خطابه های آتشین خود توانست اعتماد را مردم دوباره باز گردانده و در آنان امید تازه ای بدمد. بوتو خود را در ردیف دو قهرمان پاکستان؛ محمد علی جناح و لیاقت علی خان، که به ترتیب **قائد اعظم و قائد ملت لقب گرفته بود** قرار داده و خود را قائد عوام خواند. یکی از مشکلات اجتماعی پاکستان مسئله بنیادگرایی در این کشور است. به گونه ای که مسلمانان این کشور تحمل مخالفین را ندارند که این مسئله درگیری های فرقه ای را در این کشور تشدید نموده است و هر گاهی درگیری قومی و فرقه ای و ترور سران یک فرقه توسط فرقه مخالف این کشور را به میدان نبرد تبدیل کرده است که وضعیت سیاسی، امنیتی و اقتصادی آن را به شدت بحرانی می کند. لذا حزب مردم تلاش نمود مسئله فرقه احمدیه را که به یک معضل اجتماعی-سیاسی-مذهبی تبدیل شده بود حل نماید و در 7 سپتامبر 1974 مجلس ملی با اصلاح دو ماده از قانون اساسی کشور و درج این مطلب که تمامی کسانی که به نبوت و خاتمیت قطعی و کامل حضرت محمد(ص) ایمان و اذعان نداشته باشند از حوزه اسلام خراج خواهند بود. قادیانی ها را غیر مسلمان دانستند. پاکستان از زمان استقلال درگیر با هند بوده است. و

این امر موجب شد که برای مقابله با هند به تقویت ارتش بپردازد. و تقویت ارتش باعث شده است که نظامیان از قدرت زیادی برخوردار شود. که گهگاهی با کودتا دولت‌های مردمی را ساقط نموده و خود حکومت تشکیل می‌دهند.

بوتو که از قدرت ارتش مطلع بود، بعد از روی کار آمدن دست به تصفیه در ارتش زد. به گونه‌ای که حتی به کسانی که در رسیدن او به قدرت نقش داشتند نیز رحم نکرد. و در یکی از روزها با تمام اعضاء کابینه و رفقای خصوصی و ژنرال‌های ارتش برای تفریح از شهر خارج شد و در وقتیکه همه خارج بودند اعلام شد که ژنرال عبدالرحیم؛ ژنرال نیروی هوایی و سپهبد گل حسن؛ رئیس ستاد ارتش از پستهای خویش استعفا کرده اند و سپس این دو نفر که خود را در مقابل عمل انجام شده می‌دیدند پیشنهاد کردند که در اسپانیا و یونان سفرای پاکستان شوند. اما این تصفیه‌ها نیز چندان کار ساز نیفتاد و بوتو در زمان نخست وزیری خویش با نقشه کودتا از سوی عده‌ای از افسران ارتش روبرو گردید. اما این کودتا کشف شد و طراحان آن دستگیر و به دادگاه نظامی سپرده شد. لذا بوتو سعی نمود تا انتقام بگیرد و او فیلمی که از تسلیم ارتش پاکستان در مقابل ارتش هند تهیه شده بود را بدون توجه به احساسات مردم و غرور ملی در تلویزیون پاکستان به نمایش گذاشت. بوتو برخلاف گفته‌هایش که می‌گفت: «ما پانزده سال مبارزه کردیم تا توانستیم دست ارتش را از امور سیاسی کوتاه کنیم» نه تنها نتوانست دست آنها را از امور سیاسی کوتاه کند بلکه گاهی خودش نیز در مواقعی که خود را در سرآشویی سقوط می‌دید از آنها کمک می‌گرفت. چنانکه در اواخر حکومتش وقتی با شورش‌ها و تظاهرات‌های خشونت آمیز مواجه گردید کنترل چندین شهر را به ارتش واگذار نمود. و در نهایت نیز به دست یکی از همین ارتشیان که خودش او را از سرتیپ به سر لشکر ارتقا داده بود از حکومت خلع و اعدام گردید.

ذوالفقار علی بوتو زمانی که قدرت را به دست گرفت، با مشکلات فراوانی روبرو بود. اقتصاد پاکستان ورشکسته شده و خزانه دولت خالی بود، نیمی از کشور از دست رفته بود. او که سیاست سوسیالیستی را برگزیده بود در مدت کوتاهی اداره سی و دو کارخانه اصلی را در دست گرفت. پارلمان پاکستان قوانینی را تصویب کرد که منافع کارگران را افزایش داد. بوتو به رسم قدیمی پرداخت موروثی «خزاین شاهی» خاتمه داد. این اقدامات بوتو سبب شد ارزش روپیه که بیش از 50٪ کاهش یافته بود دوباره افزایش یابد. در نتیجه به درآمدهای صادراتی پاکستان افزوده شد. همچنین برنامه جدیدی که با روی کار آمدن ذوالفقار علی بوتو به جای برنامه شکست خورده چهارم توسعه در سال 1971 طرح گردید، برنامه هفت ساله 1971-78 بود. ابزار اصلی این برنامه طرح‌های توسعه و طرح‌های سالانه بود. اما سیاست سوسیالیستی بوتو تمایل بخش خصوصی را به سرمایه‌گذاری از بین برد. بنا بر این قسمت عمده

برنامه‌های جدید از طریق بخش عمومی به اجرا در می‌آمد. که به دنبال این امر سرمایه‌گذاری در بخش عمومی به تدریج از 2/948 میلیون روپیه در 1970-71 به 16/239 میلیون روپیه در 1976-77 افزایش یافت. بدلیل تناقض سیاست‌های اقتصادی و فقدان ابتکار در بخش خصوصی برای سرمایه‌گذاری، اقتصاد به طور جدی عقب ماند. به گونه‌ای که رشد تولید ناخالص ملی به 4/8٪ در برابر 5/8٪ در طی برنامه سوم (1965-70) و 6٪ در طی برنامه دوم (1961-65) سقوط کرد. پس از روی کار آمدن ذوالفقار علی بوتو پاره‌ای از واحدهای صنعتی در این کشور ملی شد ولی با به قدرت رسیدن ضیاء الحق و درگیری کشور در زمینه اشغال افغانستان اصلاحات اقتصادی متوقف شد.

نخستین دولتی که آشکارا اعلام کرد که زنان منبع ملی مطرح نشده بزرگی برای پاکستان هستند، دولت ذوالفقار علی بوتو بود. در آن زمان زنان که نیمی از جمعیت پاکستان را تشکیل می‌دادند بی سواد باقی مانده و قادر نبودند در کارهای دولت، اشتغال و زندگی فرهنگی شرکت کافی داشته باشند. بنا به سیاست آموزش نوین بوتو در 1972 یکی از نخستین گامهای حرکت به سوی دسترسی همسان مدارس برای دختران و پسران بود. برای کاهش نگرانی والدین مسلمان، طرح بوتو مقرر داشت که تا کلاس پنجم آموزگاران زن به دختران تدریس نمایند. این کار نیاز به استخدام هزاران معلم زن داشت که باید در دانشکده‌ها و مراکز تربیت معلم آموزش ببینند. برای تجدید چاپ و انتشار ارزان کتاب‌های درسی خارجی در 1974 «بنیاد ملی کتاب» تأسیس یافت و به منظور تسهیل کار این بنیاد آئین نامه حمایت از حقوق مؤلفان سال 1962 مورد تجدید نظر و اصلاح قرار گرفت.

حزب مردم به دنبال تعویق نامحدود انتخابات از سوی ضیاء الحق در 1983، همراه هشت حزب سیاسی دیگر، «نهضت اعاده دموکراسی» را تشکیل دادند. این نهضت که خواهان پایان یافتن حکومت نظامی و بازگشت به سیستم پارلمانی بودند. رهبری آن را حزب مردم بر عهده داشت. در اوت 1983 تظاهراتی را به راه انداخت که در ایالت سند حمایت قابل توجهی را کسب نمود. به دنبال این امر بسیاری از رهبران و فعالان سیاسی از جمله بی نظیر بوتو رهبر حزب مردم زندانی و تبعید گردید. طرفداران حزب مردم در انتخابات فوریه 1985 شرکت نمودند. اما از آنجایی که این انتخابات غیر حزبی بود. بسیاری از اعضای حزب مردم در مجلس راه یافتند. در آوریل 1986 با تقویت «نهضت اعاده دموکراسی» بی نظیر بوتو از تبعید بازگشت. و به سراسر کشور سفر و اجتماعات سیاسی برگزار نمود و خواهان کناره‌گیری ضیاء الحق و برگزاری انتخابات با شرکت تمامی احزاب سیاسی گردید. در ماه مه 1986 نصرت بوتو همسر ذوالفقار علی بوتو مادر بی نظیر به عنوان رئیس حزب و بی نظیر به عنوان معاون مادر خود انتخاب شد. این امر خشم برخی از مقامات ارشد این حزب را

بر انگیزت و آنها در اعتراض به این تصمیم در ماه اوت از حزب جدا شدند و «حزب ملی مردم» را به رهبری غلام مصطفی جاتویی تشکیل دادند. این اولین انشعاب در حزب بعد از تأسیس آن بود. در ماه اوت 1986 دولت برنامه‌های نهضت اعاده دموکراسی را در هم ریخت و صدها تن از جمله بی نظیر بوتو را توقیف کرد. این توقیف خشم تظاهرات کنندگان را در چندین شهر تحریک نمود.

خانواده ی بوتو از نخستین زمان ظهور و حضور این خانواده در اوایل دهه ی هفتاد میلادی در سیاست پاکستان، نقش و تأثیر قابل ملاحظه ای در سیاست افغانی پاکستان داشته اند. ذوالفقار علی بوتو پدر بینظیر و بنیانگذار حزب مردم پاکستان به حیث وزیرخارجه ی پاکستان در می 1963 که ریاست هیئات پاکستان را در مذاکرات تهران با افغانستان به عهده داشت، وارد تأثیرگذاری و ایفای نقش خویش در عرصه ی سیاست افغانی پاکستان گردید. مذاکرات مذکور بر سر اعاده ی روابط سیاسی میان دوکشور صورت گرفت که دو سال قبل در صدارت سردارمحمدداود این روابط قطع شده بود. نخستین مذاکره میان او و جانب افغانستان با حضور محمدرضاپهلوی شاه ایران آغاز یافت. ذوالفقار علی بوتو در جریان سخنرانی سیدقاسم رشتیا رئیس هیئات افغانستان اظهارت او را در مورد توضیح اختلاف دوکشور بر سر منازعه ی دیورند چند بار مداخله در امور داخلی پاکستان خواند. بدون تردید بوتو از قبل در مورد منازعه ی دیورند و ادعای دولت افغانستان بر سر آنسوی دیورند اطلاع کامل داشت اما شاید این اولین بار بود که موصوف در یک گفتگوی رسمی با افغانستان و با حضور پادشاه ایران زمام دار یک کشور مقتدر و مهم منطقه و همسایه ی دوکشور پاکستان و افغانستان شاهد و ناظر موضع گیری و موقف دولت افغانستان در این مورد بود. مسلماً برای بوتو اظهارات هیئات افغانستان یک ابراز نظر ساده و بی اهمیت تلقی نمی شد. ادعای افغانستان از اختلاف بر سر مرز با هر زبانی که مطرح شد در واقع انگشت گذاشتن بروی تمامیت ارضی پاکستان بود. از این رو بوتو با ناراحتی و با زبان عتاب آلود به قول رئیس هیئات افغانستان با مداخله خواندن گفته های رئیس

هیئات مذکور در صدد قطع سخنان او بر آمد. ناراحتی و خشم بوتو به حدی بود که سید قاسم رشتیا حالت ذوالفقار علی بوتو را در این وقت به ماری تشبیه می کند که در چوکی خود پیچ و تاب میخورد. معهذا می توان گفت که مذاکرات تهران تأثیرات عمیق را بروی افکار و دیدگاه های او در رابطه با افغانستان به جا گذاشت. سپس این تأثیرات در شورش مسلحانه ی جریان اسلامی افغانستان علیه جمهوریت محمداود در تابستان 1975 انعکاس یافت. این شورش با تشویق و حمایت دولت پاکستان در دوره ی نخست وزیری ذوالفقار علی بوتو بوقوع پیوست.

ذوالفقار علی بوتو و سیاست تهاجمی پاکستان در برابر افغانستان : ذوالفقار علی بوتو صدراعظم پاکستان در نوامبر 1974 در پاسخ به نامه ی سردار محمداود عنوانی سرمنشی ملل متحد روش زمام داری و حاکمیت محمداود را در افغانستان به تمسخر و استهزا گرفت. رئیس جمهور محمداود در نامه ی خود به سرمنشی ملل متحد خواستار دخالت سازمان ملل در جهت تأمین حقوق پشتونها و بلوچ ها گردید. اما بوتو در پاسخ او به سرمنشی ملل نوشت که سردارداود رئیس دولت افغانستان خود هیچگونه آشنایی با اصول دموکراسی و قانون اساسی ندارد چگونه به خود حق میدهد که راجع به عدم برقراری حکومت های دموکراتیک در ولایات کشور دیگری بحث نماید؟ با ارسال نامه از سوی محمداود و ذوالفقار علی بوتو به سازمان ملل، روابط میان طرفین متشنج گردید. بوتو دومین گام خود را در مقابله با دولت افغانستان بریاست سردار محمداود با کمک به ایجاد شورش مسلحانه ی جریان اسلامی افغانستان برداشت؛ هرچند محمداود تعلیمات نظامی شورشیان و معارضان پشتون و بلوچ های پاکستان را از قبل آغاز کرده بود. در حالیکه سردار محمداود رئیس دولت افغانستان از آموزش و تسلیح مخالفین پشتون و بلوچ در پاکستان به هیچ چیزی دست نیافت و ذوالفقار علی بوتو صدراعظم پاکستان و دولت پاکستان را نتوانست وادار به پذیرش مطالبات خود در مورد حقوق پشتون ها و بلوچ ها کند، اما بوتو و دولت

پاکستان با حمایت از مخالفین اسلامی جمهوریت محمداود راه را برای اعمال سیاست تهاجمی خود در افغانستان بازکرد.

در زمستان (ماه های جنوری و فبروری) سال 1975 چهل نفر از اعضای نهضت اسلامی افغانستان در یک پایگاه نظامی ارتش پاکستان تحت آموزش نظامی قرار گرفتند. در تنظیم و سازماندهی این افراد و سپس شورش ناکام مسلحانه شان در داخل افغانستان ژنرال نصیرالله بابر نقش عمده ای داشت. بابر در آن زمان والی ایالت سرحد شمالغربی در شهر پشاور بود. وی فرد نزدیک و قابل اعتماد به ذوالفقار علی بوتو صدراعظم پاکستان و خانواده او محسوب می شد. گلبدین حکمتیار از رهبران جریان اسلامی که شورش های مسلحانه تاپستان 1975 را علیه دولت محمد داود باحمایت و همکاری پاکستان براه انداخت از نقش اساسی این شورش در تغییر سیاست محمداود سخن میگوید: «دداود په وخت کی په پاکستان هره ورح چاونی کیدی حیات شیرپاو ووزل شو، اجمل ختک په کابل کی ناست ده او ملا تریبی کاوه. زه چی پاکستان ته راغلم نو بوتو له مونژ نه مرسته و غوشته، مونژ هم له وخت نه گته وکره او دبتو دحکومت په مرسته مو د داود دحکومت پرضد په عملیاتو لاس پوری کر. کله چی سریده د داود ماغزه های ته راغلل! او بوتو حکومت سرهیی خبری پیل کری. (در دوره حکومت داود هرروز درپاکستان انفجار رخ میداد. حیات شیرپاو کشته شد و اجمل ختک که در کابل نشسته بود از این قتل حمایت میکرد. و قتیکه من به پاکستان آمدم بوتو از ما همکاری خواست. ما هم از وقت استفاده کردیم به کمک حکومت بوتو علیه حکومت داود دست به عملیات زدیم. تا آنکه مغز داود به جای آمد و با حکومت بوتو داخل مذاکره گردید.» هرچند شورش جریان اسلامی در تاپستان 1975 علیه دولت محمداود به ناکامی انجامید، اما پس از آن تغییرات عمده ای در دیدگاه و مناسبات محمداود با پاکستان و ذوالفقارعلی بوتو بوجود آمد. سردار محمداود در خزان 1975 طی مصاحبه ای با خبر گزاری رویتر اظهار داشت که

جرئت اخلاقی طرفین افغانستان و پاکستان می تواند راه حلی را به مشکل پشتونستان ایجاد کند. محمد داود کمک های پاکستان را در زلزله سال 1976 به افغانستان پذیرفت و از بوتو دعوت کرد تا به افغانستان سفر کند. بوتو با پذیرفتن این دعوت در هفتم جون 1976 به کابل آمد. او مورد پذیرایی گرم محمدداود قرار گرفت و در اعلامیه مشترک طرفین از حل اختلاف به شیوه مسالمت آمیز سخن رفت. جالب این بود که در اعلامیه، از پشتونستان بگونه صریح به عنوان موضوع مورد منازعه نام برده نشد. تذکر "حل اختلاف سیاسی و سایر اختلافات" میان طرفین بر اساس پنج اصل همزیستی مسالمت آمیز کنفرانس باندونگ 1955 در واقع آمادگی جانب افغانستان به پذیرش مرز دیورند بود. زیرا مهمترین دواصل این اصول پنجگانه را ، اصل احترام به مرزهای ممالک همسایه و اصل عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر تشکیل میداد. محمدداود شخصاً به وحید عبدالله معین وزارت خارجه که در مورد تدوین مسوده اعلامیه نظر او را خواست، گفت تا پنج اصل مسالمت آمیز را در آن بگنجانند. وحید عبدالله میگوید که محمد داود بیشتر از این می اندیشید و مصمم بود تا با پاکستان به راه حل برسد. وی از قول محمدداود میگوید: «ضرورت است که ما از فکر خویش درباره حقایق کار بگیریم. زیرا که ما با پاکستان در حل صلح آمیز مسایل خویش مجبوریم. برای ما راه دیگری هست مگر از چنین چاره گریها می پرهیزیم که مردم پاکستان، پشتونستان را جزئی از سرزمین خویش حساب میکنند. و فعالیت ما را مداخله در امور داخلی خود می شمارند. اگر راه دیگر را بگیریم، پشتونستان را بحیث قسمتی از پاکستان بپذیریم یا خیر؟ در آنصورت راه حل مسدود می شود و ما شاید به این مذاکره هم آماده نمی شدیم.

این همه تلاش برای چی؟ صرف تا حد امکان حفظ حقوق پشتونها. لازم نیست از یاد ببریم که ولی خان گفته بود که او پاکستانی است و پدر او هم خود را باشنده آن کشور می شمارد. فعلاً که چیست، نمیدانم. بدین ترتیب شامل شدن پنج اصل در مسوده به مرام

ما زیانی نمیرساند. برخلاف با پذیرش این پیشنهاد حسن نیت ما در برابر پاکستانیها ثابت می شود.»

محمدداود سپس در آگست 1976 بدعوت رسمی ذوالفقار علی بوتو به پاکستان رفت. سفر محمدداود در پاکستان چهار روز طول کشید و در این مدت از سوی بوتو و دولت پاکستان با گرمی استقبال گردید. او دولتمداران پاکستان را برادران پاکستانی خطاب کرده گفت: «من بشما اطمینان داده می توانم که امروز با کمال حسن نیت و صمیمیت در وطن شما آمده ایم آنچه مربوط بما باشد حتی المقدور کوشش خواهیم کرد که این مشکل خود را رفع نمائیم. خداوند به همه توفیق عنایت کند تا در این راه موفق شویم.» ذوالفقار علی بوتو صدراعظم پاکستان در پاسخ به محمدداود اظهار کرد: «میخواهم یکبار دیگر تکرار کنم لطفاً صدق ما را قبول نمایید و لطفاً در کوششی که می نمایم عقیده داشته باشید تا یکجا با شما بیک راه حل برسیم، زیرا وقتیکه اختلاف یا اختلافات هرچه آنرا مینامید حل شد، آنگاه میدانیم که تعداد زیادی روزنه ها در بهبود مناسبات باز خواهد شد که مردم افغانستان و پاکستان هر دو از آن بهره خواهند برد.»

ذوالفقار علی بوتو و محمدداود که به عقیده ی بسیاری از ناظران و تحلیلگران سیاسی به حل منازعه ی دیورند و موضوع پشتونستان نزدیک شده بودند، کودتای ژنرال ضیاءالحق علیه بوتو در پاکستان و سپس کودتای حزب دموکراتیک خلق علیه محمدداود در کابل این روند را مختل ساخت. هرچند ژنرال ضیاءالحق زمام دار نظامی پاکستان اقدام به سرنگونی حکومت ذوالفقار علی بوتو کرد اما به سیاست بوتو در مذاکره با حکومت محمدداود بر سر منازعه دیورند و گسترش روابط با کابل ادامه داد. حتی ژنرال ضیاء پس از سقوط دولت محمدداود تلاش کرد تا همچنان سیاست افغانی ذوالفقار علی بوتو را با دولت و زمام داران حزب دموکراتیک خلق تعقیب نماید. سفر غیر مترقبه ی ژنرال مذکور در نهم سپتمبر 1978 به کابل و مذاکرات او با نورمحمدتره کی و حفیظ الله امین حکایت از پی گیری سیاست افغانی

بوتو داشت. هرچند که این مذاکرات به نتیجه نرسید و ضیاءالحق باز هم به همان راهی رفت که ذوالفقار علی بوتو در زمان صدارت خود یکبار به آن عمل کرد. کمک نظامی به مخالفین دولت حزب دموکراتیک خلق. " در این ملاقات بوتو با نور محمد تره کی ، و بعد ها با حفیظ الله امین ، به ویژه زمانی که رهسپار کنفرانس ملل متحد می شد، و در هوا پیما قرار داشت، همه مسایل مورد سخنرانی قرار گرفت و تقریباً همه جزئیات

در مورد مسایل افغانستان با پاکستان به تفاهم نزدیک گردید، زیرا یکی از درخواست های کشور پاکستان این بود که حاکمیت حزب دموکراتیک خلق افغانستان در رأس آن نور محمد ترکی باید به پذیرد که : آنها یی که در زمان سردار محمد داؤد خان به پاستان رفته و بر علیه رژیم داؤد قیام نمودند ، به افغانستان فرستاده خواهند شد و رژیم باید از آنها انتقام نگیرد. دوم اینکه ، با پذیرفتن این مسئله پاکستان دیگر هر گز مخالفین دولت نو بنیاد را مورد حمایه سیاسی و نظامی قرار نخواهد داد. و سوم اینکه موضوع خط دیورند باید به همان سانی که در تاریخ مناسبات میان هر دو کشور عرض اندام نموده است باید مورد تقدیر و تکریم قرار گیرد. " قابل یاد آوری است که همه امور به استثنای موضوع دیورند، مورد پذیرش قرار گرفتند، اما مسئله خط دیورند و جهت گیری رژیم در زمینه ، باز هم همه اقدامات را به باد فنا سپرد.

پسران بوتو در کابل: پس از سرنگونی حکومت بوتو ، دستگیری و سپس اعدام او از سوی ژنرال ضیاءالحق پسران ذوالفقار علی بوتو، مرتضی بوتو و شاهنواز بوتو با تعدادی از اعضای جوان حزب مردم در خون خواهی پدر خود سازمان نظامی **الذالفقار** را تأسیس کردند. اعضای این سازمان یک فروند هواپیمای مسافر بری پاکستان را در نومبر 1981 ربودند و به کابل آوردند. ربایندگان مذکور یک دیپلمات پاکستانی را که از مسافرین هواپیما بود به قتل رسانیدند. هرچند بعداً به بحران این هواپیما ربایی خاتمه داده شد و هواپیمای ربوده شده دوباره با پاکستان رفت، اما

سازمان الذوالفقار در کابل باقی ماند و از سوی دولت افغانستان در مبارزه با دولت پاکستان مورد حمایت قرار گرفت. علی رغم آنکه رهبران سازمان الذوالفقار کابل را به عنوان مرکز پایگاه حضور و فعالیت خود در مخالفت و مبارزه با دولت پاکستان بر گزیدند و مورد حمایت دستگاه های امنیتی دولت افغانستان و شوروی قرار گرفتند، ولی هیچگونه توفیقی در مخالفت و خصومت علیه دولت ژنرال ضیاء حاصل نکردند. پسران بوتو و سازمان شان هیچ کار مؤثری به نفع دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان انجام داده نتوانستند. در حالیکه حضور آنها در کابل و حمایت دولت حزب دموکراتیک خلق از آنها ژنرال ضیاءالحق و زمامداران پاکستانی را به مخالفت و خصومت بیشتر با جمهوری دموکراتیک وا داشت. مرتضی و شاهنواز پسران بوتو صدر اعظم مقتول پاکستان بدون انجام نقش مؤثری در مبارزه علیه دولت پاکستان به زندگی شخصی خود در کابل پرداختند. افزون بر آن اعضای معدود این سازمان در میان خود نیز درگیر نفاق و خصومت گردیدند.

مرتضی و شاهنواز با دو خواهر از دختران افغان ساکن شهر کابل ازدواج کردند. **مرتضی با فوزیه و شاهنواز با ریحانه ازدواج نمودند؛** اما بعداً در بیرون از افغانستان همسران خود را طلاق دادند. شاهنواز در سال 1985 در فرانسه پس از ناسازگاری با همسرش دست به خودکشی زد و یا توسط خانمش به قتل رسید. سپس جسد او را بی نظیربوتو و مادرش به پاکستان آوردند و در زادگاهشان دفن کردند. سرنوشت مرتضی بوتو رهبر اصلی سازمان الذوالفقار در سال های بعدی بدتر از سرنوشت برادرش بود. او پس از مرگ ژنرال ضیاء الحق که خواهرش بی نظیربوتو در کرسی صدارت پاکستان قرار گرفت به پاکستان برگشت اما به قتل رسید. برخی ها دست خواهرش بی نظیر را در قتل مرتضی دخیل میدانستند. برخی قتل او را به کینه و خصومت درونی اعضای سازمان الذوالفقار ارتباط میدادند. اعضای سازمان الذوالفقار در سالهای حضور و فعالیت خود در کابل به جان هم افتیدند. پرویز یکی از اعضای

این سازمان توسط عالمگیر یکی از ربایندگان اصلی هواپیمای پاکستانی به قتل رسید. سپس عالمگیر از سوی دولت حزب دموکراتیک خلق به عنوان متهم به قتل پرویز دستگیر و زندانی شد. عالمگیر بعداً در زندان پلچرخی اعدام گردید. گفته می شود که دوستان عالمگیر در سازمان الذولفقار دستگیری و قتل او را به مرتضی بوتو ارتباط می دادند که سرانجام مرتضی در انتقام از عالمگیر کشته شد.

بینظیربوتو و احزاب مجاهدین افغانستان: حزب مردم برهبری بینظیر بوتو پس از دستگیری و اعدام پدرش ذالفقار علی بوتو به مخالفت با سیاست ژنرال ضیاء در حمایت از مجاهدین پرداخت. در حالیکه پدر مقتول او در دوران صدارت خود اعضای نهضت اسلامی افغانستان را به پاکستان پناه داد و آنها را در تابستان 1975 جهت جنگ علیه دولت محمداود مسلح و اعزام کرد. اما مخالفت بینظیر با سیاست حمایت ژنرال ضیاء الحق زمام دار نظامی پاکستان از مجاهدین به هیچ تغییری در این سیاست نیانجامید. هرچند که مخالفت بینظیربوتو با مجاهدین همچون مخالفت حزب عوامی نیشنل برهبری خان عبدالولی خان و برخی احزاب کوچک دیگر پاکستان شدید نبود. سپس این مخالفت پس از حادثه ی قتل مرموز ژنرال ضیاء با سقوط هواپیمای حاملش در آگست 1988 تغییر یافت. بینظیر قبل از اعدام پدرش از سوی حکومت ژنرال ضیاء دستگیر و به زندان انداخته شد. او پنج سال را در زندان انفرادی سپری کرد و در این جریان گاهی برای تداوی خود اجازه ی خروج یافت و به لندن پایتخت کشور انگلیس سفر کرد. او وقتی از زندان آزادی یافت در لندن اقامت گزید و در این شهر دفتر حزب مردم را تأسیس کرد و در واقع رهبری این حزب را بدست گرفت. در حالیکه بسیاری از صاحب نظران، مرتضی بوتو پسر ذوالفقار علی بوتو را جانشین پدر در رهبری حزب مردم می پنداشتند. بینظیر تا سال 1986 در لندن به سر برد و در آن شهر به فعالیت سیاسی خویش در مخالفت با دولت ضیاءالحق ادامه داد. اوسپس به پاکستان بازگشت و پس از مرگ ژنرال ضیاءالحق با پیروزی در انتخابات به

کرسی صدارت پاکستان دست یافت. مخالفت بینظیر در کرسی صدارت پاکستان با مجاهدین تعدیل شد. او پس از آنکه به حیث صدراعظم پاکستان در دسمبر 1988 سوگند خورد و در نخستین سفرش در جنوری 1989 عازم عربستان سعودی گردید در بازگشت از این سفر در فرودگاه اسلام آباد به حمایت از مجاهدین تأکید کرد. پس از این تأکید بینظیر بوتو در مقام نخست وزیری به حمایت از مجاهدین، استخبارات نظامی ارتش (آی.اس.آی) در 22 فبروری 1989 استراتیژی خود را در مورد افغانستان مشخص کرد که منتهی به ایجاد کنفدراسیون افغانستان – پاکستان شود. این استراتیژی که از سوی دگروال (سرهنگ) محمداشاد چودری به مراجع استخباراتی گسیل شده بود شامل سه نکته ی اساسی می شد:

تشکیل حکومت مجاهدین و فعالیت حکومت مذکور در قلمرو افغانستان.

سقوط دولت حزب دموکراتیک خلق در اسرع وقت.

تأمین صلح و آغاز بازسازی افغانستان.

بینظیر بوتو در نخستین دور صدارت خود گامی را در جهت تغیر در سیاست افغانی پاکستان برداشت. حمایت پاکستان از مجاهدین کماکان در دوره ی اول نخست وزیری بینظیر ادامه یافت. بینظیر از آخر سال 1988 تا اگست سال 1990 در مقام صدارت پاکستان باقی ماند. این سالها که مصادف به خروج نیروهای نظامی شوروی از افغانستان است، زمان اوج گیری تلاش پاکستان برای سرنگونی دولت حزب دموکراتیک خلق در شرایط عدم حضور مستقیم قوای شوروی محسوب می شود. در دور اول نخست وزیری بینظیر بوتو بود که اولین دولت مجاهدین پس از خروج نیروهای شوروی با تلاش و اشتراک استخبارات نظامی پاکستان (آی.اس.آی) در راولپندی پاکستان بریاست صبغت الله مجددی تشکیل شد. در این ایام ریاست استخبارات نظامی پاکستان بدوش ژنرال حمیدگل قرار داشت که کمک های مالی و تسلیحاتی را به مجاهدین مدیریت و رهبری میکرد. در نخستین دور صدارت بینظیر

بوتو، آی.اس.آی جنگ جلال آباد را همزمان با تکمیل خروج نیروهای شوروی حتی بدون هماهنگی و همسویی با دولت تازه تشکیل شده ی مجاهدین براه انداخت. و در ایام صدارت بینظیر بوتو بود که ژنرال حمیدگل از ریاست آی.اس.آی در نتیجه ی ناکامی مجاهدین در تصرف جلال آباد برکنار شد. هرچند ژنرال حمیدگل در اولین دور نخست وزیری بینظیر از ریاست استخبارات ارتش پاکستان سبکدوش گردید، اما ژنرال مذکور بازگشت دوباره ی بینظیر را در صحنه ی قدرت سیاسی در انتخابات آینده ی پاکستان یک تهدید واقعی و جدی برای طالبان تلقی نمی کند. ژنرال مذکور پس از بازگشت بینظیربوتو در اکتوبر 2007 به پاکستان در اظهار نظری به دوستانش گفت که تهدید بینظیر بوتو را در زمینه ی مبارزه با طالبانیسم چندان جدی نگیرند.

بینظیر بوتو و دولت مجاهدین درکابل: بینظیربوتو در اکتوبر 1993 برای دومین بار کرسی صدارت را در پاکستان بدست آورد. در این ایام دولت مجاهدین در کابل بریاست برهان الدین ربانی مستقر بود که پیوسته زیر فشار جنگ و راکت باران نیروهای حزب اسلامی بر هبری گلبدین حکمتیار که بعداً نیروهای عبدالرشید دوستم و بخشی از حزب وحدت اسلامی در ائتلاف شورای هماهنگی با حکمتیار پیوستند، به سر میبرد. در آخرین روز جمعه ی ماه سپتمبر 1993 که هنوز بینظیر بوتو کرسی صدارت را اشغال نکرده بود و صدای انفجار راکت و توپخانه به شهر کابل کم شنیده می شد، از احمدشاه مسعود در وزیراکبرخان کابل پرسیده شد که چرا او با پاکستان وارد یک گفتگوی جدی نمی شود تا جنگ پایان یابد و این جنگ تا چه وقت ادامه خواهد یافت و پاکستان تا چه زمانی آتش این جنگ را مشتعل نگه میدارد؟ او درپاسخ گفت که در روزهای آینده بینظیربوتو رهبر حزب مردم پاکستان به صدارت می رسد. او با جماعت علمای پاکستان نیز روابط خوب دارد و هردو در این جنگ جانبدار حکمتیار نیستند. به مجردیکه بینظیر کارش را به حیث صدراعظم آغاز کرد ما تماس

و مذاکره‌ی خود را آغاز می‌کنیم و امید وار هستیم که در پایان دادن به جنگ در افغانستان به نتیجه‌ی خوب برسیم. دقیقاً در آن روزها بود که داکتر عبدالرحمن وزیر هوانوردی و از یاران نزدیک احمدشاه مسعود در سالهای جنگ با قوای شوروی و دولت حزب دموکراتیک خلق نامه‌ای را از قول احمدشاه مسعود عنوانی بینظیر بوتو ارسال داشت و پیروزی او را در انتخابات پارلمانی به عنوان پیروزی نیروی میانه رو و مردمی به نیروها و گروه‌های افراطی و بنیادگرا تبریک گفت. این نامه در آن زمان در مطبوعات پاکستان انعکاس یافت و به ویژه در مطبوعات احزاب اسلامی با مذمت مورد تحلیل قرار گرفت. اما بینظیر بوتو روزهای بعد که کارش را به حیث صدراعظم پاکستان آغاز کرد نه تنها سیاست قبلی پاکستان در مورد افغانستان که تداوم بی‌ثباتی و جنگ بود ادامه یافت، بلکه جنگ در کابل با شکل‌گیری ائتلاف شورای هم‌آهنگی به مشارکت نیروهای حکمتیار و عبدالرشید دوستم شدت بی‌سابقه یافت و برای نخستین بار جنگ از شهر کابل به ولایات دیگر به خصوص ولایات آرام شمال کشور کشانده شد. هنوز سه ماه از نخست‌وزیری بینظیر سپری شده بود که کابل در آغاز زمستان 1994 در یک جنگ خونین و ویرانگر دیگر فرو رفت؛ جنگی که دستان دولت پاکستان با صدارت بینظیر بوتو در پشت سر آن قرار داشت. احمدرشید نویسنده و ژورنالیست پاکستانی در مورد دخالت و نقش پاکستان در این جنگ می‌نویسد: «در جنوری 1994 همه‌گروه‌های اپوزیسیون دست به دست هم داده و حمله‌ی مشترکی را علیه ربانی تدارک دیدند. حکمتیار، ژنرال عبدالرشید دوستم فرمانده ازبک تبار و هزاره‌های مرکز افغانستان که بخشی از کابل را نیز در اختیار داشتند، با هم متحد شدند. پاکستان به اتحاد جدید کمک کرد؛ زیرا حکمتیار هنوز دوست پاکستان به شمار می‌رفت. در آغاز همان سال حکمتیار مقدار زیادی راکت بر ای‌گلوله باران شهر کابل از پاکستان دریافت نمود.»

جنگ حکمتیار در ائتلاف شورای هماهنگی که برای تصرف کابل براه انداخته شده بود، منجر به تصرف پایتخت و تصاحب قدرت از سوی او نشد. در حالیکه این جنگ ویرانی و کشتار زیادی بار آورد و هنوز شعله های آتش آن زبانه می کشید که اسلام آباد به آزمایش راهکار جدیدی در دخالت به افغانستان و در جنگ افغانستان پرداخت. زیرا به قول احمد رشید تحلیلگر پاکستانی: «پاکستان رغبتی به حمایت از یک شکست خورده (گلبدین حکمتیار) نداشت و در جستجوی نیروی بالقوه جایگزین پشتون بود. هنگامیکه بینظیر بوتو در سال 1993 به نخست وزیری رسید، همچنین مشتاق بود مسیری به آسیای مرکزی باز کند.»

طالبان و بینظیر بوتو: اشتیاق بینظیر بوتو در کرسی صدرات پاکستان برای گشودن مسیری بسوی آسیای میانه او را به حمایت از شکل گیری و ظهور گروه طالبان در افغانستان برد. هرچند که در این اشتها و اشتیاق، بانوی اسلام آباد را حلقه ها و گروه های زیادی در داخل پاکستان و بیرون از پاکستان به ویژه گردانندگان سیاست در واشنگتن، لندن و ریاض همراهی میکردند. آنگونه که وی در مصاحبه با نشریه لوموند در سال 2002 گفت: «فکر روی کار آوردن طالبان از انگلیس هابود، مدیریت آنرا امریکائیها کردند، هزینه آنرا سعودی ها پرداختند و من اسباب آنرا فراهم آوردم و طرح را اجرا کردم.» اما نکته ی شگفت آور و پرسش برانگیز آن بود که چرا بینظیر بوتو در کرسی نخست وزیری به شکل گیری اقتدار و حاکمیت مردانی بنام طالبان در افغانستان کمک کرد که بدوی ترین و وحشتناک ترین رژیم ضد زن را در آستانه ی قرن 21 در بخشی از سیاره ی زمین بوجود آوردند. در حالیکه "بلاول بوتو" فرزند 19 ساله ی بینظیر وقتی بروز 30 دسمبر 2007 رهبری حزب مردم را پس از مرگ مادرش بدوش گرفت، با صدای بلند به خبرنگاران و هواداران خود اظهار داشت که: "مادرم همیشه می گفت دموکراسی بهترین انتقام است."؛ ولی

مادر او در کرسی نخست وزیری پاکستان در سیاست افغانی خود در جهت معکوس این انتقام گام نهاد. ژنرال نصیر الله بابر وزیر داخله در کابینه ی بینظیر بوتو وظیفه ی به سر رساندن اشتیاق وزیر اعظم خود را بدوش گرفت. سرو کله ی طالبان برای نخستین بار در اکتوبر 1994 برای نجات کاروان بابر پیدا شد که راه پاکستان را بسوی آسیای مرکزی باز میکردند. طالبان در تمام سالهای که بینظیر بوتو در کرسی صدارت پاکستان قرار داشت، از سوی پاکستانیها با پول، اسلحه و لشکر جنگی حمایت و تقویت شدند. در این سالها نه تنها طالبان بلکه گروه القاعده نیز در واقع زیر چتر حمایت صدراعظم بینظیر در افغانستان نیرومندی و قوت یافتند.

تأثیرات قتل بینظیر در بحران افغانستان: هرچند بینظیر بوتو در دهه ی نود میلادی پروژه ی طالبان را با فکر انگلیسی، مدیریت امریکایی و پول عربستان سعودی به اجرا گذاشت، اما اکنون در آخرین سالهای دهه ی دوهزار میلادی او برای تخریب این پروژه ماموریت یافته بود. تمام قرائن حکایت از آن داشت که بی نظیر بوتو در این ماموریت مورد حمایت گسترده ی امریکا و جامعه ی جهانی که در صدد شکست طالبان و القاعده هستند، قرار بگیرد. پایان بحران در افغانستان و اعاده ی ثبات در این کشور و در پاکستان و منطقه به این شکست پیوند دارد. بینظیر برای امریکا و جهان غرب که در افغانستان و پاکستان در گیر رویارویی با طالبان و القاعده هستند، چهره ی مورد نیاز محسوب می شد. زیرا ژنرال پرویز مشرف هم پیمان امریکا و غرب در این جنگ اعتبار و مقبولیت خود را در پاکستان از دست داده است. پیروزی امریکایی ها در جنگ با طالبان و القاعده در افغانستان برای حفظ منافع و مصالح آنها در منطقه و حتی در جهان اهمیت بسیار حیاتی دارد. پیروزی آنها در این جنگ، پیروزی دموکراسی و پیروزی نظام سیاسی و اجتماعی امریکا و جهان غرب است. در حالیکه شکست در این جنگ، شکست دموکراسی و سقوط ارزش های سیاست و نظام سیاسی امریکا و غرب محسوب می شود. امریکایی ها و هم پیمانان اروپایی شان که

نه در فکر شکست بل در صدد پیروزی در این جنگ هستند، به بینظیر بوتو نیاز داشتند تا در کشور پاکستان به عنوان کانون اصلی بحران القاعده و طالبان آنها را یاری و همراهی کند. اما اکنون مرگ بینظیر امریکایی ها و اروپایی ها را در تنگنای خطر ناکی قرار داده و گزینه های آنها را در پاکستان برای همراهی با خود در مبارزه با طالبان و القاعده و در جهت مبارزه بر سر دموکراسی محدود کرده است.

بینظیر بوتو برای افغانستان و دولت این کشور نیز چنین جایگاه و اهمیتی را داشت. چون برخلاف دهه ی نود میلادی، بینظیر در کنار امریکایی ها و دنیای غرب علم مبارزه و مخالفت با طالبان و القاعده را بر افراشته بود. مخالفت جدی و صادقانه در پاکستان در برابر طالبان و القاعده که تهدید اصلی برای دولت افغانستان است، آب حیات برای دولت مذکور و عامل عمده در بازگشت ثبات به افغانستان محسوب می شود. در حالیکه تا کنون صداقت پرویز مشرف علی رغم همسویی در این جنگ با امریکایی ها و دنیای غرب و با دولت افغانستان مورد پرسش و تردید قرار دارد. اگر بینظیر بوتو مجال حیات و اقتدار مجدد در پاکستان میافت و در مبارزه و مخالفت با طالبان با صداقت و جدیت عمل میکرد، شاید بحران بی ثباتی و جنگ در افغانستان و پاکستان مهار میگردد. در حالیکه قتل نا به هنگام بینظیر بوتو زمان این احتمال را از افغانستان و پاکستان گرفت، این پرسش ها هنوز در غیاب ابدی بینظیر بوتو به قوت خود باقی است که آیا او در مبارزه با طالبان بر خلاف سیاست و عملکرد گذشته اش صادق و جدی بود؟ و ثانیاً آیا بینظیر در حضور و نظارت دایمی و نیرومند ارتش پاکستان و استخبارات نظامی آن در میدان سیاست کشور توان استقلال عمل را در این مخالفت و مبارزه را داشت؟

در حالیکه مرگ بینظیر بوتو مجال پاسخ این پرسش ها را نامحتمل ساخت، نحوه ی قتل او و دست های دخیل در این قتل که با گذشت هر روز تاریکتر و مخدوش تر می شود، تمایل به دریافت پاسخ به پرسش های فوق را بیشتر میسازد. احتمال دخالت

ارتش پاکستان و استخبارات نظامی آن در قتل بینظیر بوتو چه با آگاهی و چه بدون آگاهی پرویز مشرف خبر بسیار بد برای افغانستان و برای امریکایی ها و کشورهای غربی است. حتی قتل بینظیر با توافق مشرف و تنها با انگیزه ی خصومت در مبارزه بر سر قدرت، بی ارتباط به سیاست افغانستان قابل بررسی به نظر نمی رسد. موجودیت دست ارتش و استخبارات نظامی پاکستان در عقب قتل بینظیر بوتو حکایت از تداوم سیاست دخالت آنها در افغانستان دارد. یعنی سیاست حمایت از طالبان و ادامه ی بی ثباتی و جنگ در افغانستان.

فرضیه ی قتل بینظیر از سوی طالبان و القاعده بدون دخالت ارتش و اشاره ی ژنرال مشرف نیز خبر ناگوار برای دولت و جامعه ی افغانستان و پشتیبانان بین المللی آن است. دیدار رئیس جمهور کرزی با بینظیر بوتو ساعاتی پیش از مرگ او نشان از دل بستگی و امید زیاد رئیس جمهور افغانستان به نقش و اثر گذاری مثبت بینظیر در جنگ و بحران افغانستان داشت. اما قتل بینظیر ساعاتی پس از این دیدار این امید را نقش بر آب ساخت. انجام قتل بینظیر بوتو به دست طالبان و القاعده ایجاد یک راهکار مؤثر در جنگ آنها علیه حاکمان و سیاستمداران مورد حمایت امریکا و غرب در افغانستان و پاکستان است. به ویژه افغانستان بیشتر از هر کشور دیگر در معرض آسیب پذیری این نوع کشتار و ترور قرار دارد. نه تنها شکار و ترور حاکمان و سیاستمداران افغانستان در کابل از سوی طالبان و القاعده آسانتر از کشور هایی است که در معرض حملات مشابه تروریستی قرار دارند، بلکه وقوع چنین حوادث خونبار بحران بی ثباتی را در افغانستان عمیق تر و گسترده تر میسازد.

با توجه به تبعات ناگوار ترور بی نظیر بوتو در بحران افغانستان، نه تنها نکته ی مهم و اساسی در بیرون رفت از این بحران، باز بینی به نحوه ی مبارزه و استراتژی مبارزه با طالبان و القاعده از سوی دولت افغانستان و پشتیبانان امریکایی و اروپایی آن است، بلکه نحوه ی مناسبات و روابط افغانستان با پاکستان نیز مقتضی یک

بازنگری جدی میباشد. بحران افغانستان ریشه در بحران مزمن مناسبات میان پاکستان و افغانستان دارد. اما سیاست افغانستان در طول تاریخ این بحران و اکنون سیاست حامیان امریکایی و اروپایی افغانستان نه در جهت حل بحران بلکه در مسیر دور زدن بر بحران قرار دارد. تداوم این سیاست، تداوم بحران در افغانستان است.

فاطمه بوتو: نویسنده و روزنامه‌نگار پاکستانی است. او برادرزاده بی نظیر بوتو نخست وزیر فقید پاکستان و نوه ذوالفقار علی بوتو است. فاطمه بوتو در 29 ماه مه 1982 میلادی در کابل متولد شد. پدرش میر مرتضی بوتو برادر بی نظیر بوتو و مادرش فوزیه فصیح الدین بوتو دختر وزیر امور خارجه وقت افغانستان بود. پس از مدت نه چندان طولانی پدر و مادرش از هم جدا شدند و پدرش با زنی لبنانی به نام غنوا ازدواج کرد. فاطمه بوتو در سوریه و لبنان بزرگ شد و پس از مدتی به همراه خانواده اش به پاکستان بازگشت. در سال 1996م هنگامی که عمه‌اش بی نظیر بوتو نخست وزیر بود، پدرش میر مرتضی به دست پلیس پاکستان کشته شد. پس از ترور بی نظیر بوتو، فاطمه به عنوان یکی از معدود بوتوهای باقیمانده مورد توجه رسانه‌ها قرار گرفت. فاطمه بوتو همواره بی نظیر بوتو و همسرش آصف علی زرداری را مسئول قتل میر مرتضی دانسته‌اند.

فاطمه بوتو دانش آموخته رشته زبان و فرهنگ خاور میانه و آسیا از دانشگاه کلمبیا است و مدرک کارشناسی ارشد خود را نیز در رشته دولت‌ها و سیاست‌ها در جنوب آسیا در لندن گرفته است و در حال حاضر به عنوان نویسنده و همچنین ستون‌نویس روزنامه فعالیت می‌کند. وی با نا مادری اش غنوا بوتو، برادر ناتنی اش ذوالفقار و برادر خوانده خردسالش میرعلی در کلیفتون 70 که یکی از مشهورترین خانه‌های شهر کراچی است زندگی می‌کند.

علاوه بر مقاله‌های مختلفی که به قلم وی در روزنامه‌های گوناگون به چاپ رسیده است، فاطمه بوتو دو کتاب به عنوان‌های [Whispers of the Desert](#) و [a.m8:50](#). [October 2005](#) 8 نوشته است که انتشارات دانشگاه آکسفورد ([Oxford Press University](#)) هر دوی آنها را به چاپ رسانده است. وی در تازه ترین کتاب خود که در سال 2010 توسط ناشرهای مختلف در سراسر جهان منتشر کرد و آن را با الهام از یکی از اشعار خسرو گلبرخی، "ترانه های خنجر و خون" (به انگلیسی: [Songs of Blood and Sword](#)) نامیده است، به صراحت و با ارائه شواهدی، عمه فقید خود، بی نظیر بوتو و شوهرش آصف علی زرداری رییس جمهور پاکستان را مسئول قتل پدرش میر مرتضی بوتو اعلام کرده است. این کتاب جنجالی که در

داخل پاکستان واکنش های فراوانی را به همراه داشت، تا کنون فروش خوبی داشته است و سبب شهرت بیشتر فاطمه بوتو شده است.

موضوع مقاله های فاطمه بوتو بیشتر مسائل سیاسی و اجتماعی به ویژه اعتراض نسبت به اوضاع نابسامان اقتصادی در پاکستان و بی توجهی مسئولان این کشور به وضعیت طبقه محروم و همچنین انتقادهای تند از سیاستمداران پاکستانی از جمله پرویز مشرف رئیس جمهور سابق پاکستان، عمه اش بی نظیر بوتو و شوهر عمه اش آصف علی زرداری است.

حامد کرزی و خانم بینظیر بوتو : خبر قتل ناگهانی خانم بوتو بسیاری دوستان وی را در داخل و خارج پاکستان تکان داد. اما خبر قتل خانم بوتو، جناب حامد کرزی رئیس جمهور دولت اسلامی افغانستان را که چند ساعت قبل با وی ملاقات نموده بودند، بیش از دیگران حیرت زده ساخت. جناب کرزی در واکنش به قتل خانم بوتو در طی اعلامیه ای وی را **"دختر شجاع پاکستان و جهان اسلام" نامیده و وی را "خواهر شهید ما" که نسبت به افغانستان " محبت" داشت توصیف نمودند.** هم چنان کرزی به خاطر بی نظیر بوتو برای یک روز عزای ملی در افغانستان اعلام نموده و بیرق ملی افغانستان در داخل و نمایندگی های سیاسی کشور در خارج نیمه افراشته نگهداشته شد.

بسیاری ها اظهارات جناب کرزی را در داخل و خارج کشور چندان معقول ندانسته و "محبت" خانم بوتو را نسبت به افغانستان تردید نمودند. درین شکی نیست که بینظیر بوتو یک خانم شجاع پاکستانی است و وی می دانست که برگشت وی به پاکستان باوصف حمایت و تضمین واشنگتن در پاکستان آشفته خیلی خطر ناک است. روی تصادفی نبود که قتل وی جهان را تکان داد و قبل از همه در روز مرگ وی از لندن تا واشنگتن نیز گریستند. افزون بر آن افتخارات خانم بوتو بحیث یک زن شجاع، مبارز و سیاست مدار مشهور پاکستانی در سطح جهانی به مردم پاکستان میرسد و نه به افغانستان مسلمان و یا نه به کسی دیگری. تجارب حکومت داری خانم بوتو و سیاست های وی نسبت به افغانستان نشان می دهد که خانم بوتو بر خلاف اعلامیه آقای کرزی نه به افغانستان **" محبت" داشته است و نه "خواهر شهید" افغانستان بوده است.**

واقعیت اینست که سیاست های بی نظیر بوتو نسبت به افغانستان مانند پدرش ذوالفقار علی بوتو و دیگر رهبران نظامی و ملکی پاکستان همواره خصمانه و جاه طلبانه بوده است. به بیان دیگر خانم بوتو نیز در سه دهه اخیر مانند دیگر رهبران پاکستان از همان عینک عمق استراتژی یک و صوبه پنجم پاکستان نسبت به افغانستان نگاه می نمود. ازینرو بسیاری تباهی های افغانستان میراث خانم بوتو نیز است. بگونه مثال

در زمان خانم بوتو بود که پروژه طالبان بحیث نیروی تمدن بر انداز و خانمانسوز در راستای منافع آزمندانۀ پاکستان وارد صحنه افغانستان ساخته شد. مطابق به این پروژه نه تنها افغانستان بیش از هر وقت دیگر ویران و نسل کشی شد، بلکه مردم افغانستان بحیث مردم وحشی، بی فرهنگ، زن ستیز، تروریست پرور به جهانیان معرفی شد. پرسش اساسی اینست با توجه به نقش بینظیر بوتو در فاجعه افغانستان در سه دهه گذشته، کدام انگیزه ها باعث آن شد که حامد کرزی وی را «خواهر شهید» و دوست افغانستان معرفی نمودند؟

واقعیت اینست آشنایی حامد کرزی باخانم بوتو و دیگر رهبران و استخبارات پاکستان از زمان جهاد و بویژه در ساختن پروژه طالبان می رسد. افزون بر آن کرزی بحیث مورد اعتماد شرکت یونیکال در پیاده کردن برنامه های این شرکت در همکاری خانم بوتو و طالبان نقش اساسی داشتند. اما فاکتور زمان هر چیز را تغییر داده هم خانم بوتو و هم آقای کرزی هر دو ظاهراً در جبهه ضد طالبان در چهارچوبی سیاست های منطقوی و اشنگتن قرار گرفتند. آقای کرزی علیرغم حفاظت ایشان توسط آمریکاییها چندین بار از سوء قصد توسط طالبان جان به سلامت برده اند. خانم بوتو نیز در نخستین ساعات برگشت وی از تبعید 8 ساله که منجر به کشته شدن بیش از 150 نفر گردید، جان سالم بدر برد. وی در واکنش به آن با صراحت گفت که وی آن تروریستان را خوب می شناسد. مقصود خانم بوتو شبکه های تروریستی طالبان و متحدین آنان در مناطق قبایلی پاکستان بود که بینظیر بوتو به کمک سازمان آی اس آی و ملاهای تندرو مانند مولوی فضل الرحمن و دیگران در تربیت و تجهیز آنان در دهه 90 نقش داشتند. عامل دیگری که روابط کرزی و خانم بوتو را گرم و صمیمی ساخته بود، موضع مشترک هر دو در مقابل پرویز مشرف است. به نظر برخی آگاهان موضع مشترک بوتو و کرزی در مخالفت به سیاست های مشرف در سال 2006 در تحت حمایت و اشنگتن شکل گرفته بود. در سال 2006 در اوج تنش ها میان کابل و اسلام آباد و فشار های و اشنگتن بر مشرف، شایعاتی وجود داشت که بی نظیر بوتو جهت ساختن جبهه واحد با حامد کرزی علیه مشرف در تحت حمایت و اشنگتن در کابل قرار دارد. هر چند دولت کابل برای ساختن جبهه مشترک کرزی- بوتو دست بکار شد، ولی برنامه مذکور توسط عمال آی اس آی افشاء شده و منجر به تیره گی بیشتری روابط افغانستان و پاکستان گردید. افزون بر آن باعث خشم مشرف گردیده و وی حتا از توهین بر جناب کرزی در سطح رسانه های جهانی خود داری نه نمود تا اینکه بوش در آستانه اجلاس عمومی ملل متحد برای کاهش تنش ها میان مشرف و کرزی، هر دو را در منزل خویش دعوت نموده و طرح جرگه امن منطقوی را در دستور کار حکومت کابل و اسلام آباد قرار دادند.

کرزی سرنوشت بهتری از بینظیر بوتو نخواهد داشت: خانم بوتوی سندی تبار در خصومتش نسبت به افغانستان هیچ کمی از پنجابی ها نداشت. به همینگونه رهبران

پشتون پاکستان بیش از هر تبار دیگر پاکستان در تباہی افغانستان در سه دهه گذشته نقش بازی نموده اند... آشنایی حامد کرزی باخانم بوتو از زمان ساختن پروژه طالبان و کار در شرکت یونیکال می رسد... قتل بوتو شاید بهترین درس برای طالب طلبان افغانی باشد که تا هنوز تمام آرمانها و خوابهای خویش را در وجود آنها من حیث **«ریشتینی بچیان»** جستجو میکنند. در مورد اینکه خانواده ذوالفقار علی بوتو و خانم بینظیر بوتو چه خدمت، اشتباهات و یا خیانت به به کشور شان پاکستان نمودند، قضاوت آن قبل از همه بدست مردم پاکستان خواهد بود. اما در مورد اینکه ذوالفقار علی بوتو و خانم بوتو چه سیاست های نسبت به افغانستان در سه دهه گذشته تعقیب می نمودند، برخی قلم بدستان و صاحب نظران افغانستان دیدگاهها و مطالب مهم و جالبی را در زمینه نگاشته اند که نیاز به تکرار آنها نیست. اما درین مقاله به چند نکته ناگفته اشاره میشود: یکی در مورد اظهارات حامد کرزی در مورد قتل خانم بوتو؛ دوم در مورد نامه سری داکتر نجیب الله به بی نظیر بوتو؛ سوم خلاء بوتو برای واشنگتن در پاکستان و چهارم در سهای قتل خانم بوتو برای طالب طلبان افغانی و خارجی در افغانستان و در منطقه.

نامه سری داکتر نجیب الله به بینظیر بوتو : بعد از کودتای جنرال ضیاء الحق و اعدام ذوالفقار علی بوتو صدر اعظم پاکستان، عده ای از مخالفین دولت جنرال ضیاء از حزب مردم پاکستان به افغانستان پناهنده شده و در تحت حمایت دولت کابل قرار گرفتند. تا زمانیکه جنرال ضیاء در پاکستان در قدرت بود، تمام تلاشها و مقاومت های خانواده بوتو و هواخواهان آنها در پاکستان چندان موفقیت نداشت. اما بعد از کشته شدن جنرال ضیاء الحق در یک سانحه هوایی فضای جدیدی برای احزاب سیاسی و بویژه برای خانم بینظیر بوتو که در تبعید قرار داشت، فراهم شد. مرگ جنرال ضیاء نه تنها برای خانم بوتو، بلکه برای دولت وقت افغانستان در تحت رهبری داکتر نجیب الله که نسبت مداخلات و حمایت گسترده پاکستان از مجاهدین به ستوه آمده بودند، نیز فرصتی خوبی شمرده میشد. رهبران کرملین و کابل فکر میکردند با به قدرت رسیدن خانم بوتو در پاکستان، جلو مداخلات پاکستان و بویژه جلو تجهیز و تربیت مجاهدین در خاک پاکستان گرفته خواهد شد و خانم بوتو هرگز راه بنیاد گرایی جنرال ضیاء الحق را تعقیب نخواهد نمود. ازینرو رهبری کابل و مسکو با تمام امکانات از حزب مردم پاکستان حمایت نموده و میلیونها دالر را در اختیار خانم بوتو قرار دادند.

داکتر نجیب الله که زمانی خودش رئیس استخبارات افغانستان (**خاد**) بود و از نزدیک با ناراضیان پاکستانی آشنایی داشت، قبل از دیگر رهبران افغانستان به پیروزی خانم بوتو در انتخابات پاکستان دل بسته بود. **نجیب الله** بعد از بازگشت خانم بوتو از تبعید به پاکستان طی یک نامه سری حمایت دولت افغانستان را از وی اعلام نمود. و خانم بوتو نیز وعده داد که به مجرد بقدرت رسیدن در پاکستان پایگاه های تربیت مجاهدین

را از خاک خویش برچیده و جلو ورود آنها را به افغانستان جهت جنگ و تخریب خواهد گرفت.

به گفته یک منبع آگاه داکتر نجیب الله نخستین نامه خویش را توسط سلیمان لایق شخص مورد اعتمادش به خانم بوتو فرستاد و جواب آنرا هم توسط سلیمان لایق دریافت نمود. اما نخستین نامه داکتر نجیب الله قبل از اینکه بدست بینظیر بوتو برسد بدست ISI رسیده بود. **چنانچه خانم بوتو در نامه خویش نگاشته بود: «نامه جلالتمآب شما قبل از اینکه بدست من برسد بدست آی اس آی رسیده بود و آنها از محتوی نامه شما آگاهی یافته بودند».**

اما زمانیکه داکتر نجیب الله و دیگر رهبران حزب وطن و مقامات شوروی وقت اطلاع یافتند که آی اس آی نامه خیلی سری آنها را خوانده است، سخت عصبانی شده و از سلیمان لایق خواستار توضیح شدند. **سلیمان لایق که در حکومت داکتر نجیب الله نقش کلیدی داشت و روابط خیلی نزدیک با سران قبایل و پناهجویان ناراضی پاکستانی در خاک افغانستان داشت و وی ملیونها دالر را از جانب دولت افغانستان و مسکو در زمینه کار و حمایت از قبایل دریافت می نمود، در موقعیت دشوار قرار گرفت.** سلیمان لایق در مورد اینکه چرا نامه بدست آی اس آی رسیده بود، این در حالی بود که وی رهبری افغانستان را قبلاً اطمینان داده بود که نامه رئیس جمهور به سلامت بدست خانم بوتو رسیده است، مسئولیت آنرا بدوش اجمل ختک و ولی خان رهبر عوامی پارتی پاکستان انداخت. به گفته لایق وی نامه را از طریق اجمل ختک و ولی خان به خانم بوتو فرستاده بود. از آن به بعد هم روسها و هم بسیاری رهبران حزب دموکراتیک خلق افغانستان درک نمودند که عوامل آی اس آی از طریق نزدیک ترین دوستان شان در دولت افغانستان نفوذ دارند و حتی پاکستانیها از محرم ترین مسائل هم آگاهی پیدا میکنند. به هر ترتیب رهبری وقت افغانستان و مسکو به دلایل زیاد پیروزی خانم بوتو را به نفع شان می پنداشتند. اما زمانیکه خانم بوتو به قدرت رسید نه تنها سیاست پاکستان کوچکترین تغییری نسبت به افغانستان نه نمود، بلکه خصمانه تر هم شد. بگونه مثال در زمان خانم بوتو توافقات ژنیو میان افغانستان و پاکستان با مشارکت ملل متحد و کشور های آمریکا و شوروی سابق به امضاء رسید. مطابق به این توافقات در سال 1989 یک سال بعد از صدارت خانم بوتو عساکر شوروی خاک افغانستان را ترک گفتند ولی پاکستانی ها هر گز به این توافقات وفادار نمانده به سیاست های مداخلانه گرانه شان تداوم بخشیدند.

بدین ترتیب خانم بوتو به کمک مالی کابل و مسکو در پاکستان به قدرت رسید، ولی سیاست پاکستان نسبت به افغانستان به شکل سنتی باقیمانده در واکنش به فریب خانم بوتو و عدم وفاداری به تعهداتش باری دستیار ارشد داکتر نجیب الله از وی نقل قول نمود: **"حمایت ما از بینظیر بوتو یک اشتباه بود. میرمن بوتو به تعهداتش وفا نکرد. حالا به این نتیجه رسیده ایم که در پاکستان سیاست حکومت را نظامی ها تعیین می کنند. از هر گروه و یا از هر قومیتی که درین کشور به قدرت برسد، حتی ولی خان و یا**

اجمل ختک هم به قدرت برسند، سیاست خصمانه پاکستان نسبت به افغانستان هرگز تغییر نخواهد کرد».

واقعیت اینست که خانم بوتو ی سندی تبار در خصومتش نسبت به افغانستان هیچ کمی از پنجابی ها نداشت. به همینگونه رهبران پشتون پاکستان بیش از هر تبار دیگر پاکستان در تباهی افغانستان در سه دهه گذشته نقش بازی نموده اند. در حال حاضر پشتونها در محور تمام سیاست های دشمنانه پاکستانیها نسبت به مردم افغانستان از ملاحای مدارس دینی صوبه سرحد گرفته تا مقامات عالی سازمان آی اسی آی و ارتش پاکستان قرار دارند. ازینرو با بقدرت رسیدن این قوم و آن قوم در پاکستان کدام تاثیری مثبت در روابط افغانستان بجا خواهد گذاشت. برخلاف اقلیت ها بخاطر اثبات وفاداری شان به حاکمان پنجابی از هر پنجابی کرده پنجابی تر عمل خواهند نمود.

واشنگتن، بینظیر بوتو و خلی قدرت در پاکستان : بدون شک بینظیر بوتو یکی از برجسته ترین سیاست مداران پاکستان بود که می توانست نقش خیلی مهم را در گذار از حکومت نظامی به حکومت دموکراتیک و ملکی بازی نماید. اما مرگ وی نه تنها ضایعه بزرگ برای بسیاری پاکستانیهای تحول طلب به حساب می آید، بلکه شکست برای واشنگتن نیز خواهد بود. واشنگتن پس از آنکه از بازی های دوگانه پرویز مشرف در شش سال گذشته در جنگی نام نهاد تروریسم زمین گیر شد، مجبور شد بالای بی نظیر بوتو به این امید سر مایه گذاری نماید تا با استفاده از تجارب، نفوذ سیاسی و استعداد وی معادلات قدرت در درون پاکستان آشفته را تغییر بدهد و بدین تر تیب سیاست های منطقی خویش را از بن بست کنونی بیرون بکشد. اما با قتل بوتو نه تنها بسیاری خوابهای حزب مردم پاکستان و دموکراسی طلبان بر باد رفتند، بلکه برای حامیان خارجی او نیز دشوار خواهد بود که خلاء وی را به آسانی پر نمایند. روی تصافی نیست که بسیاری رسانه های معتبر جهان از جمله روزنامه سن (آفتاب) چاپ بریتانیا قتل وی را " مرگ دموکراسی در پاکستان " توصیف نمود.

در هشت سال اخیر که بینظیر بوتو در تبعید در خارج رنج میکشید، موصوف موضع ضد تروریسم را در پیش گرفته و همواره بازی های دوگانه پرویز مشرف دکتاتور نظامی پاکستان نسبت به تروریسم و جامعه جهانی را انتقاد می نمود. شاید همین موضعگیری های وی باعث شده باشد که واشنگتن و بسیاری تحول طلبان در بحرانی ترین وضعیت که خطر تهدید تروریستان در تمام شهر های پاکستان فراگیر شده می رود، چشم امید به نقش وی بحیث طرفدار احیای دموکراسی در پاکستان دوختند. اما مرگ خانم بوتو را مجال نداد که در عمل نشان دهد که وی واقعاً پس از آنکه در پاکستان به قدرت برسد علیه تروریستان سیاست شفاف را در پیش خواهد گرفت و یا مثل باری قبلی مصروف طالب سازی و فساد مالی خواهد شد.

به نظر برخی آگاهان قتل بینظیر بوتو توسط تروریستان و هم چنان اتهام دست مشرف در آن از وی یک مبارز دموکرات در پاکستان و در عرصه جهانی ترسیم نموده و

بسیاری ضعف های زمان حکومت وی از جمله اتهام فساد مالی بر وی را کم رنگ ساخته است. بسیاری ها معتقد اند که پاکستان در بی سابقه ترین بحران و حتا خطر جنگ داخلی قرار دارد و خانم بوتو علیرغم حمایت و اشنگتن به مشکل می توانست نقش سازنده را در صحنه سیاست پاکستان بازی نماید. اما قتل بوتو بدین شیوه خطر فراگیر شدن تروریسم در پاکستان، ماهیت اصلی پرویز مشرف و احتمال جنگ داخلی پاکستان هستوی را به تمام جهانیان به نمایش گذاشت. در عین حال برخی آگاهان امور پاکستان به این نظر اند که قتل خانم بوتو می تواند عامل اتحاد نیروهای طرفدار دموکراسی در پاکستان شود. ازینرو مرگ بوتو می تواند پیامد های مثبت نظیر تغییر سیاست های غرب نسبت به نظامیان پاکستان و قبل از همه پایانی به بازی های جنرال مشرف گردد و در نتیجه نه تنها پاکستان، بلکه افغانستان را که خیلی وابسته به تحولات داخلی این کشور است نیز در فرایند تحولات جدید قرار دهد.

درسهای قتل بینظیر بوتو برای طالبان افغانی و خارجی : بسیاری ها قتل خانم بوتو را بدست فرزندان خودش محصول تربیت و زحمات وی در دو دهه گذشته می شمارند. قتل بوتو نشان داد که طالبان و متحدین آنها در یک و نیم دهه گذشته چنان مغزشویی شده اند که نه به مادر، پدر، استاد، قوم، مذهب، فرهنگ و به هیچ اصولی انسانی، عهد و قول وفادار نیستند. آجنداهای آنها فراتر از برنامه های آیدیولوژی پردازان و آموزگاران آنهاست. ساختار فکری و آهنگ رشد تروریسم در پاکستان نیز نشان می دهد که دامنه قتل ها و کشتار های سیاسی، مذهبی، قومی و مافیایی در پاکستان گسترش یافته یک روز به داد استادان ورهبران معنوی و سیاسی آنان از مولانا فضل الرحمن گرفته تا جنرال حمید گل، نصرالله بابر و دیگر معماران و کارگردانان پاکستانی، عربی، افغانی نیز خواهند رسید. با آنکه بسیاری ها نقش مشرف را در تقویت تروریسم و قتل بی نظیر بوتو در پاکستان برجسته می دانند، اما بازی با تیغ دوسره تروریسم نشان می دهد که جنرال مشرف به این سادگی در پاکستان حکومت نخواهد نمود و به سر نوشتی خانم بوتو دچار خواهد شد. قتل بوتو نه تنها بحران بی اعتمادی را در پاکستان سخت دامن زد، بلکه فضای رعب، ترس و محیط خفقان را نیز ایجاد نمود که برخی بازیگران را در موقعیت خیلی دشوار قرار داده است. چنانچه نواز شریف از همین حالا چهره «شهید» را به خود گرفته است و به نظر می رسد که وی از آمدن از تبعید به پاکستان سخت پشیمان است. وضعیت در پاکستان در بسیاری ابعاد از لحاظ سیاسی و امنیتی گرفته تا اقتصادی و اجتماعی بر افغانستان تاثیر گذار است. تروریسم نه تنها به آموزگاران، هواه خواهان و ولی نعمتان شان در پاکستان رحم نخواهند نمود، بلکه در افغانستان که تعدادشان در داخل و خارج حکومت کمرزی کم نیستند، نیز از هیچ خیانت و جنایتی رو گردان نخواهند شد، چنانکه تا حال رو گردان نشدند. ازینرو قتل بوتو شاید بهترین درس برای طالب

طلبان افغانی باشد که تا هنوز تمام آرمانها و خوابهای خویش را در وجود آنها بحیث «ریشتمینی بچیان» جستجو میکنند.

به نظر می رسد که از یازدهم سپتمبر تا هنوز نه واشنگتن درس گرفته است و نه لندن. در شش سال گذشته لندن و واشنگتن در افغانستان سیاستی شفاف جنگ با تروریسم را در پیش نگرفتند. برخلاف با معاملات گوناگون با تروریستان از دادن امتیازات از تولید و قاچاق هیروئین گرفته تا سپردن سر سرنوشت برخی محلات نظیر موسی قلعه در هلمند، بستر مناسب برای تشویق و انکشاف تروریسم هموار نمودند. قتل بوتو برای واشنگتن و لندن نیز پیام روشن دارد. به عقیده برخی آگاهان قتل بینظیر بوتو قبل از همه سیلی محکم بر روی واشنگتن و لندن و نمایش قدرت تروریستان برای سال 2008 تلقی میشود. چنانچه حامیان خارجی خانم بوتو در عید کرمس و سال نو عیسوی به عوض شامپاین، جام زهر را به سر سلامتی تروریستان برای سال 2008 به سر کشیدند.

حزب مردم پاکستان که در سال 1968 توسط ذوالفقار علی بوتو تأسیس شد، یکی از قدرتمندترین و با نفوذترین احزاب پاکستان به شمار می رود. به گونه ای که این حزب سه سال بعد از تولد توانست حزب قدیمی و پر طرفدار مسلم لیگ را که از زمان استقلال پاکستان تا سال 1970 قدرت را در دست داشت، از قدرت پایین بکشد و خودش در مسند آن تکیه زند. لذا در این نوشتار سعی شده است عملکرد این حزب از زمان تأسیس تا برکناری دولت حزب مردم توسط رئیس جمهور در سال 1996 مورد بررسی قرار گیرد. اما قبل از آن نکته ای را باید متذکر شد، آن اینکه شاید اولین اشکالی که به ذهن خواننده این سطور برسد این است که عنوان این مقاله در مورد حزب مردم پاکستان است اما در متن بیشتر از خانواده بوتو بحث شده است. این امر به این دلیل بوده است که در شبه قاره بیشتر احزاب وابسته به رهبر آن حزب است. به گونه که اگر نگاهی به نقش افراد در احزاب بزرگ این منطقه همانند حزب مردم در پاکستان، حزب عوامی لیگ در بنگلادش، حزب کنگره در هند، بیندازیم این امر روشن خواهد شد. به گونه ای که بعد از مرگ رهبر این حزب معمولاً جانشین او در رهبری حزب از خانواده اش انتخاب شده است. مسئله ارثی بودن رهبری حزب در شبه قاره چنان رواج پیدا کرده است که به صورت یک سنت در آمده است.

ادبیات :

- 1- ما و پاکستان، اکرام الدین اندیشمند .
- 2- مناسبات امریکا و افغانستان، اندیشمند.
- 3- بی نظیر بوتو و افغانستان ، مجله لیموند فرانسه .
- 4- بوش در جنگ، گزارش استخبارات امریکا .

- 5- بی نظیر بوتو، امریکا و انگلیستان، گزارشات انترنیتی بی.بی.سی.
- 6- الکساندر کزیروف، " ما کشتی سرنوشت افغانستان را با دستان خود غرق ساختیم" ،
- 7- شوروی سابق و جهاد افغانستان، جنرال بیرینسکی، نظامی باز نشسته شوروی سابق.
- 8- مصاحبه، جنرال حمید گل، با روزنامه نگار، روزنامه " جنگ"، 2010 م.
- 9- مقاله خود نویسنده : راز های مکتوم استخبارات پاکستان، در دوران جهاد در افغانستان، 2011 .